

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

لَقَدْ ابْتَعُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ (۴۸) وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ
أُذِّن لِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (۴۹) إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ
مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ (۵۰) قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى
اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِذْ إِيحْدَى الْأُحْسَنِينِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ
مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُّتَرَبِّصُونَ (۵۲)

دسته‌بندی‌های سیاسی قرآن

در جنگ تبوک یک عده آمدند از پیغمبر اجازه بگیرند که به جنگ نیایند. پیغمبر هم به آن‌ها اجازه داد و در آیه ۴۷ این بحث بود که اگر می‌آمدند **مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا**؛ اضافه نمی‌کردند به شما مگر فساد و تباهی و **وَلَاؤُضْعُوْا خِلَالَكُمْ يَبْغُوْنَكُمُ الْفِتْنَةَ** یک عده را بینتان می‌گذاشتند برای فتنه و در ضمن این‌ها **فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ** یک عده جاسوس دارند.

طرز تشکیل گروه منافقین

حالا که دارد بحث راجع به منافقین می‌شود، بد نیست گریزی بزنیم به طرز تشکیل گروه موسوم به منافقین و رفتارهای پیغمبر را ببینیم که چگونه شکل می‌گیرد.

نکته‌ای که خیلی خطرناک است این است که هر که ساز مخالف با حکومت داشت انگ منافق به او بخورد! همین قدر هم خطرناک است که کسی دسته‌بندی سیاسی قرآن را تلقی به قبول نکند و چیزی را به نام پدیده منافقین در بدنه جریان سیاسی **حکومت پیغمبر** نبیند! حالا یا با خوش بینی، یا با سادگی نسبت به دسته‌بندی سیاسی قرآن بی تفاوت باشد!

آیات ابتدایی سوره مبارکه احزاب را بیاورید؛ **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ؛** ای نبی تقوا به خرج بده و از **کافرین و منافقین** اطاعت نکن **إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا** (۱) **وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا** (۲) **وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا** (۳)

عتاب قرآن به سازش با کفار

یک شأن نزولی در این جا هست که کتاب مجمع البیان بیان کرده و علامه طباطبایی هم این شأن نزول را قبول دارند، فضای این سوره که ابتدای بحث احزاب بعد از احد است و منجر به درگیری جنگ احزاب و خندق می‌شود، این است که بعد از جنگ احد که به یک نگاه ظاهری سپاه اسلام شکست خورد و سپاه کفر پیروزی‌هایی به دست آورد، درست است که قرآن در سوره آل عمران نشان می‌دهد روحیه‌ی مسلمانان بعد از جنگ ترمیم شده ولی به هر جهت یک شکستی را اسلام متحمل شد.

مذاکرات ابوسفیان حاکم مکه و پیامبر حاکم مدینه

(۳۱: ۰۸) خود ابوسفیان در رأس یک هیئتی وارد مدینه می‌شود؛ یعنی امان می‌گیرد و وارد مدینه می‌شود که یک **مذاکره‌ای** با پیامبر داشته باشند که این شأن نزول این آیات است. دیگر پیامبر را به عنوان یک قدرت در منطقه قبول داشتند. می‌گویند شما بیا این **مجادلات ایدئولوژیک** خودمان را کنار بگذاریم، ما از این به بعد با خدای شما کاری نخواهیم داشت، شما هم اینقدر به خدای ما، به زندگی ما، به رفتار ما کار نداشته باش، بیا با هم یک زندگی مسالمت‌آمیز با افق و چشم‌انداز **منافع اقتصادی** داشته باشیم، یعنی منافع اقتصادی همدیگر را تأمین کنیم و به کارهای ایدئولوژیک همدیگر هم گیر ندهیم، حالا من مکه را چگونه می‌خواهم اداره کنم تو چگونه می‌خواهی مدینه را اداره کنی به همدیگر کاری نداشته باشیم.

خوب دقت کنید که فضای طمع برانگیزی است که **نظام اسلامی** در مدینه خودش را جاگیر کند. این طرح که از طرف کفار مطرح می‌شود، در داخل هم اعتراضی بود که این چه حسی است در اسلام که هی مبارزه مبارزه؟ از

داخل خود بدنه‌ی اسلامی کسانی هم همراه این حرکت شدند و از این پیشنهاد هم خوششان آمد، آیه نازل شد که لحن آیه عتاب‌آمیز است که خود پیغمبر را هم مورد خطاب قرار می‌دهد، البته برای این که گوشی دست بقیه بیاید که **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ؛** تو تقوای خدا را پیشه کن **وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ.** این جا دسته‌بندی صریحی را قرآن بیان می‌کند که اطاعت از کافرین و منافقین نکن. (۱۱: ۳۸) خدا علیم است، خدا حکیم است، خدا خبیر است، توکل کن به خدا، معلوم است یک حادثه‌ی خاصی انگار در پیش است، و شما توکل کن به خدا و اطاعت از این جماعت‌ها نکن!

ساده‌انگاری راجع به پدیده منافقین!

این نکته را می‌خواهیم باز کنیم که از این ساده‌انگاری راجع به پدیده‌ی منافقین ببینیم می‌شود خارج شد؟ این **اتَّقِ اللَّهَ** که راه این است که شما اطاعت از کافرین و منافقین نکنید، این اطاعت نکردن از این‌ها یعنی چه؟ این که می‌گویند از کافرین اطاعت نکنید آیا به این معنای ساده است که هرچه کافرین و منافقین می‌گویند، ما خلافش انجام بدهیم؟ یعنی لجبازی با کافرین که حتی اگر آن‌ها می‌گویند راست بگویید ما دروغ بگوییم برای این که اطاعت نکنیم، یا اگر گفتند امانت‌دار باشید ما می‌گوییم نه! ما خیانت در امانت می‌کنیم برای این که حال شما گرفته شود آیا منظور این است؟ یا نه! به نوعی همراه شدن در انگاره‌های دینی است، در گرفتن آن کبراها و استدلال‌های دینی است؟! شما توی ملاک‌ها به جای این که از آموزه‌های خود دین استفاده کنی برای این که سیاست و **روابط بین الملل** و این‌ها را تنظیم بکنی، حالا می‌آیی از آموزه‌های دیگران استفاده می‌کنی برای این کار؛ یعنی **آموزه‌ی دیگران** را بر می‌داری می‌کنی دست‌مایه‌ی حرکت خودت، این دومی است.

شما ببینید وقتی می‌گویید **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ** به آیه‌ی بعدش را دقت کنید همین مطلب را می‌گوید **وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ؛** اگر می‌خواهید آن اطاعت را نکنید، این چیزی که به خودتان وحی شده همین را اطاعت کنید.

منافقین در بدنه نظام اسلامی مدینه

شما پدیده‌ی منافقینی که در قرآن و در تاریخ اسلام دارید. در هجرت به مدینه یک گروه خاص که در مدینه هستند به نوعی خیلی هم شگفت‌انگیزند برای جامعه‌ی مسلمین، گروه یهودیان هستند. حتی این‌ها اهل کتاب آسمانی‌اند، این‌ها با کلاس‌های مدینه‌اند، قدرت‌های مدینه‌اند. اقتصاد مدینه دست این‌هاست. عالم‌اند. همه‌ی این خصوصیات و مزایا را دارند. مع ذلک می‌بینید که پیامبر از این‌ها که مسلمین با این‌ها بچرخند و آموزه‌های خودشان را از این‌ها بگیرند، راضی نیستند.

منافقین: تحصیل کرده‌ها در مدارس یهودی با دغدغه‌های دینی!

در منابع اهل تسنن خوش‌بینانه‌ترین حالتی که شما می‌توانید برای شخص خلیفه‌ی دوم که پدیده‌ی منافقین را عملاً این‌ها دارند رهبری می‌کنند اگر نگاه خائنه به داستان نکنیم، این‌ها تحصیل کرده‌ی مدارس ماسکه یهودی هستند، و (۰۶: ۱۶) هیچ چیز ضررانگیزتر در تاریخ اسلام از تحصیل کرده‌های غربی که معارف آن‌ها را هضم و جذب کرده‌اند نبوده است. این‌ها اگر لابی‌شوند مهم نیست، ولی اگر لابی‌نشوند و دلبستگی‌های دینی هم پیدا نکنند دقیقاً شما با پدیده‌ی منافقین برخورد می‌کنید. کسانی که یک حالت تذبذبی در آن‌ها وجود دارد. نمی‌دانند که این کارهایشان، آموزه‌هایشان باید دینی باشد؟ باطن باید چه گونه باشد؟ چه گونه باید فکر بکنند؟ یک بار این طرف می‌غلتنند و یک بار آن طرف می‌غلتنند. شما دقیقاً در این جور وقت‌ها مواجهید با پدیده‌ی منافقین، کسانی که خطرناک‌تر از این‌ها برای اسلام وجود نداشته و هنوز هم همین‌گونه هست. آدم‌هایی که دل در گرو یک معارف دیگر دارند نه قرآن، مهم هم نیست پارچه دور سرشان پیچیده شده باشد، یا پیچیده نشده باشد، این هیچ اهمیتی ندارد؛ یعنی آخوند باشد یا نباشد! مهم این است که دل در گرو معارف دیگری دارد. بزرگ‌شده‌ی آن طرز تفکر است و البته دلبستگی‌های دینی هم دارد. این آدم می‌شود خطرناک‌ترین عنصری که در جامعه‌ی اسلامی می‌شود گیر آورد. منافقین در تاریخ اسلام همین‌گونه بودند. کسانی بودند که این‌ها نه این‌که مؤمن نبودند! اتفاقاً مؤمن‌اند، ولی ایمانی که دارند در آن‌ها ریشه ندوانده است که بخواهند مبانی خود را از دین بگیرند (۲۶: ۱۸)

میدان جهاد در اسلام فراملی است

(۲۷: ۱۸) شما ببینید الان بحث منافع ملی توسط گروه‌هایی طرح می‌شود. (نمی‌خواهیم انگلی به گروه و افراد خاصی بزنیم!)^۱ حضرت آقا فرمودند ما کار داریم به دنیا. ما نمی‌توانیم نسبت به دنیا بی‌تفاوت بمانیم! نسبت به مظلومین دنیا. اگر شما یک طرح از **منافع ملی** بدهید و در این بحث انگاره‌های دینی و **آموزه‌های دینی** فراموش شود؛ یعنی شما می‌خواهید کل پیوندهای اجتماعی براساس **مرزهای موهومی** که واقعاً موهوم است بنا کنید. آیا اگر پدر من یک وجب آن طرف‌تر به دنیا می‌آمد باید همه هویت و همه عشقم و تمام آرمان‌های نهایی من مثلاً ترکمنستان می‌بود؟ من باید همه هوش و حواسم را به ترکمنستان جمع می‌کردم؟ آیا این آموزه اینقدر پتانسیل دارد که آدمی را حرکت بدهد؟! (۲۰: ۰۵)

شما آیه ۷۵ سوره مبارکه نساء را بیاورید! بالاخره اگر یک مسلمان که **آموزه‌ها و پارادایم‌هایش** را دارد از دین و از خود قرآن می‌گیرد و مرتب هم این کار را می‌کند که این مبانی‌اش از بین نرود شما اگر در حضور این آیه قرار بگیرید، بنده نمی‌خواهم بگویم آیا باید الان سلاح دست بگیرد در کل مناطق دنیا شروع کند به جنگ و رزم؟ یا نه! باید یک کار دیگر بکند. ولی به هر جهت مگر می‌تواند این آیه باشد و آدم تکلیف خودش را با این آیه مشخص نکند؟ که **وَمَا لَكُمْ لَأْتَأْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛** چتونه چرا نمی‌جنگید؟ **وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ؛** این‌همه مظلوم تو عالم! چرا نمی‌جنگید؟ آیا من می‌توانم به منافع ملی فکر بکنم ولو این‌که مستضعفینی در کل جهان باشد ولی ما بی‌خیال پدیده‌ی **مستضعفین جهان** باشیم؟ تو این مرزهای گربه‌ای کلاً فکر کنیم و حالا می‌خواهند مستضعفین جهان ضایع بشوند، بشوند! **الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا؛** مستضعفین جهان، نه مستضعفین مسلمان، نه مستضعفین کجایی! همین ادبیات امام، گرچه امام در کلامش از قرآن نمی‌خواند، ولی روح کار و ادبیاتش قرآنی است. می‌بینید رزمندگان اسلام می‌روند خرمشهر را آزاد می‌کنند، امام می‌فرمایند خرمشهر را خدا آزاد کرد و رزمنده‌ها هم اصلاً بدشان هم نمی‌آید. **فَاتْلُوهُمْ يُعَذِّبَهُمْ**

اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ (توبه: ۱۴)؛ شما بجنگید خدا با دست شما آن‌ها را عذاب می‌کند فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ (انفال:

۱۷) این همین ادبیات دینی امام است.

توحیدی‌ترین ادبیات قرآن در مباحث سیاسی

شما می‌بینید قرآن توحیدی‌ترین ادبیات‌ها را در **مسائل سیاسی** بیان می‌کند که اتفاقاً این ادبیات باید باشد که آدم حواسش به **مبانی** خودش باشد؛ یعنی وسط بحث‌های سیاسی اجتماعی، شما بحث‌های توحیدی را می‌بینید؛ یعنی این ادبیات به کار بردنش نه تنها ننگ نیست، حالا ممکن است یک عده بگویند شما چقدر قدیمی فکر می‌کنید؟ بگویید اشکال ندارد! ولی (۴۲: ۲۳) توحیدی‌ترین ادبیاتی را که قرآن به کار می‌برد در پدیده‌های اجتماعی به کار می‌برد. برای این که **مبانی** یادتان نرود. شما با این مبانی وارد مباحث اجتماعی سیاسی شدید. به هر جهت اگر شما یک چنین آیه‌ای را ببینید چطور می‌خواهید رابطه‌ی خودتان را با آن آیه بیان بکنید؟ بحث این نیست که با **آمریکا** رابطه داشته باشیم، یا **رابطه** نداشته باشیم، **صلح** بکنیم، یا **جنگ** بکنیم؟ درس بخوانیم، یا بجنگیم؟ این‌ها هیچ کدامش در دین اصالت ندارد. یک موقع صلح می‌کنیم یک موقع می‌جنگیم، ولی حواسمان باشد اگر صلح می‌کنیم به این معنا نیست که راه مبارزه را مسدود کردیم! این نیست! آموزه‌ی دین همه‌اش بحث **پیکار در راه خداست**، و الی الابد هم همین است. حتی اگر صلح کردیم، اگر قرار است صلح بکنیم، یا پای میز مذاکره بنشینیم، چرا حس استکبارستیزی ما را می‌خواهید کم کنید؟ این روحیه‌ی نفاق است. رهبران ارشد مملکت می‌خواهند صلح بکنند، یا صلح نکنند، ولی **استکبار ستیزی** و **کفرستیزی** که نباید از میان ما برود. (۱۵: ۲۵)

اولویت عدالت بر جان و خویشان

آیه ۱۳۵ نساء را بیاورید! یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا می‌خواهیم ببینیم پیغمبر چه برخوردی با پدیده‌ی منافقین باید انجام دهد، گفتیم رمز بحث

اطاعت کردن کفار همین است که شما آموزه‌هایتان را از جای دیگر دارید می‌گیرید، ولی به ظاهر آدم متدینی هستید. این‌ها پدیده‌ی منافقین را رفته رفته در جامعه درست می‌کنند و رفته رفته به جاهای دیگر هم می‌کشاند؛ یعنی که طرف می‌خواهد جمع شود با کفار، این حرکت ابتدایی او نیست. در ابتدا همین که آموزه‌هایش را کبری‌های کلی‌اش را که دارد براساس آن قضاوت می‌کند، دارد از نقطه‌ی دیگری می‌آورد، مطمئن باشید این آخرش کشیده می‌شود به جاهای دیگری!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ؛ ای مؤمنین! قوام به قسط شوید برای خدا شهادت دهید ولو این‌که به ضرر خودتان باشد، به ضرر اقربایتان باشد، به ضرر والدینتان باشد، شما این مبانی را نگه دار! شما علیه خودت، یا خانواده‌ی خودت هم قرار شد شهادت بدهی شهادت بده. شما **قوام به قسط** باش و برای دین این هزینه‌ها را بکن! **إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا؛** شما کاری به فقر و غنای این‌ها هم نداشته باش! اگر خطا کردند خدا اولویت دارد به آن‌ها. ممکن است یک فقیری یک خطایی کرده باشد شما علیه‌ش شهادت بده. نگو این فقیر بیچاره‌تر می‌شود! شما کاری نداشته باش و فقط مبانی را نگه دار! **فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا؛** **تبعیت از هوی** نکن از آن ملاک‌ها تبعیت کن تبعیت از هوی نکن که حالا بخواهی عدالت بورزی. می‌خواهی عدالت بورزی آن وقت تبعیت از هوی می‌کنی! صریح و شفاف هم باش **وَإِنْ تَلَوُّوا؛** اگر بخواهی زبان‌بازی کنی، جهت‌گیری‌ات را نسبت به دین نسبت به اعتقادات صریح بیان کن زبان‌بازی نکن! **أَوْ تَعْرِضُوا؛** یا اگر اعراض بکنی از این شهادت‌ها، یا اصلاً بگویی من کاری ندارم، من اصلاً کاری ندارم نظر امام چیه! یا نظر امام را می‌دانم ولی حالا هیچی نمی‌گوییم! یا زمانی هم که می‌خواهم چیزی بگویم شروع می‌کنم به زبان‌بازی، یک جوری می‌پیچانم که کسی ناراحت نشود! نه! صریح و شفاف مبانی را بگویند. **فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.**

دوباره به مبانی برگردید

(۵۹: ۳۰) (نساء: ۱۳۶): يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ ای مؤمنین این **عهدنامه‌ی ایمانی** خودتان را بیاوید یک دور دیگر امضاء کنید. بیاوید به همین مبانی ایمان بیاورید! يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ؛ مؤمنین بیاوید ایمان بیاورید. آقایان انقلابی‌ها! بیاوید یک دور دیگر **شهادتین انقلابیتان** را بگوئید. شمایی که نسل اول هستی و من که نسل دوم هستم و تویی که نسل سوم هستی. من نسل دوم و سوم از توی نسل اولی این مبانی را گرفتم. شما روی همین مبانی بمانید. ایمان بیاورید و بگوئید! زبان‌بازی هم نکنید! زبان نچرخانید برای این که این و آن بدشان نیاید! این است که مؤمن می‌سازد. (۳۱: ۰۳)

(نساء: ۱۳۷): وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا این وسط کسانی هستند که این‌ها همین جور گیجند! نمی‌دانند چه کار بکنند؟ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا این همین ویژگی نفاق در شخص است **ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا** حالت **تردید** را می‌بینید؟ کسانی که ایمان می‌آورند سپس کافر می‌شوند نه که ایمان ندارد! قرآن هم می‌گوید ایمان دارد اما چون که به لحاظ مبنایی آموزه‌هایش با همه آموزه‌های ایمانی تطبیق نمی‌کند تبدیل می‌شود به یک **آدم مذدب** **آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا**. (۳۲: ۰۰)

منافقان لزوماً خائن نیستند!

(۳۲: ۰۸) هُمْ لِلْكَافِرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ (آل عمران: ۱۶۸)، وقتی جان او با توحید شکل نگرفته، این وسط تذبذب دارد و این لزومی ندارد یک نگاه خائنه داشته باشیم که منافقین یعنی این که یک عده هستند این‌ها مشخصاً از اول خائند. از آن اول مشخصاً می‌خواستند با خیانت بیایند روی کار و از اولش هم خائن بودند! لزومی ندارد این طوری فکر بکنیم پدیده‌ی منافقین این جور نیست! بعدش می‌گوید: **ثُمَّ اِذْأَدُوا كُفْرًا؛** در کفر دیگر پیش می‌روند، کفرهایی که **ظاهر دینی** دارد، (۳۳: ۰۳) **لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ***

(نساء: ۱۳۹-۱۳۸): بَشِيرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا * الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْبَتُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا؛ کسانی که به دنبال دوستی با آن‌ها هستند به جای مؤمنین،

می خواهند آن‌ها را جذب کنند، می خواهند مورد توجه آن‌ها باشند تا مؤمنین، چی کار دارید می کنید؟ **أَيُّتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ؛** دنبال عزت در آن طرف می گردند؟ می خواهند که آن‌ها را جذب کنند که عزت گیرشان بیاید؟ **فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً؛** عزت همه‌اش برای خداست. شما با خدا باش با همین مبانی باش.

جایی که انگاره‌های دینی را تمسخر می کنند ننشینید

(۵۵: ۳۳) در جایی که آن‌ها نشست‌اند و مبانی و انگاره‌های دینت را به باد استهزاء گرفته‌اند، این‌جا ننشین. آقای مؤمن! قبلاً هم در سوره انعام داشتیم که **وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْنَا فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَتَعَدَّوْا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعاً (۱۴۰)؛** اگر یک جایی نشست‌اید و همین آیات الهی و همین مبانی، همین حرف‌های امام، همین گفت‌وگو از مبانی دینی دارد سرش مسخره‌بازی می شود **فَلَا تَتَعَدَّوْا مَعَهُمْ؛** آن‌جا ننشین! **حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ؛** تا بروند در یک حرف دیگر **إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ؛** شما هم اگر بنشینی شبیه آن‌ها شده‌ای، اگر بنشینی کنار آن‌ها و بخندی به همین مبانی‌ای که خودتان داشتید تا حالا داشتید به ما می گفتید! تا حالا داشتید به ما می گفتید: استکبار ستیزی! **قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً؛** یعنی آنقدر بجنگید و آنقدر اهل پیکار باشید که فتنه برطرف شود. مگر شما نسل اولی‌ها به من نسل دومی نگفتی که تو بیا جان خودت را در معرض فروش به خدا بگذار! (۲۴: ۲۵) که **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ (توبه: ۱۱۱)؛** مقاتله در راه خدا دو راه بیشتر هم ندارد: یا می‌کشم، یا کشته می‌شوم، دیگر مطلب سومی ندارد. این هم مخصوص زمان جنگ نیست! اگر کسی جانش را به خدا می‌فروشد، او امانتدار جان است و فقط می‌توانم در راه خدا باشم که یا **فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ؛** دیگر فرض سومی ندارد. دیگر سلاحم را زمین نمی‌گذارم! اگر من کشته هم نشدم، باز هم **در راه مبارزه** هستم، این حرف‌ها را شماها به ما یاد دادید از قرآن، حالا چه شده است همین حرف‌ها را زدن شده تمسخر؟! اگر یک جا همین حرف‌ها شروع شد و به مبانی خدشه وارد شد، من قبلاً هم به شما گفتم این‌جا ننشین **إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ؛** اگر هم می‌نشینی اعتراض کن! این‌ها حرف‌های نابی که به

ما یاد دادند. حالا اگر دنیاگرایی یک عده یک کارهای دیگر کرده با ما آن بماند! شما که این جور با هم دیگر مجتمع می‌شوید آن وقت **إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا**؛ آن‌جا هم آن موقع با همدیگر جمع می‌شوید. چه فرقی دارید؟ شما هم دارید همان مبانی را تکرار می‌کنید. همان حرفی که آن‌ها می‌زنند، شما هم بلندگوی آن‌ها شده‌ای! و مبانی آن‌ها را دارید می‌گوی! (۳۷: ۳۹)

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (نساء: ۱۴۱)

(۳۷: ۴۲) دارد ویژگی این‌ها را ادامه می‌دهد **الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ**؛ کسانی که منتظرند. از آن حالت کشیده می‌شود به این حالت. منتظرند ببینند جامعه‌ی مؤمن چگونه است؟ **فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ**؛ می‌خواهند از همه مواهب این اجتماع هم بهره‌مند بشوند. اگر فتحی روی داد **قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ**؛ می‌گویند: دیدید ما با شما بودیم! این‌ها می‌خواهند خودشان را در بدنه‌ی جامعه‌ی دینی ببینند، ما هم بودیم ما هم کار کردیم ما هم سهمی داریم **وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ**؛ اگر از کافرین نصیبشان شود **قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ**؛ به کفار هم می‌گویند ما مگر نبودیم شما را حمایت می‌کردیم و از ضربه‌ی مؤمنین شما را باز داشتیم **فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا**. (۳۸: ۵۴)

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء: ۱۴۲)

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ؛ این‌ها دارند خدعه می‌زنند به خدا **وَهُوَ خَادِعُهُمْ**؛ و حال آن‌که خدا دارد به این‌ها خدعه می‌زند!

کم به یاد خدا بودن، سبب نفاق می‌شود

وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَأَوْنَ النَّاسَ؛ گره نخوردن به خدا کجا خودش نشان می دهد؟ نمازشان است وقتی که یک نفر باطنش با دین سازگار نشده و روح توحیدی در او جا نگرفته خوب نمازش این جور می شود که اهل ریا می شود. **وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا**؛ این ها کم به یاد خدا هستند.

در سوره احزاب داریم که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا**، نه قليلا! قليلا! سر از نفاق در می آورد! زیاد یاد خدا و مبانی است که آدم را از نفاق دور می کند و گرنه اگر قليلا باشد قليلا آدم را منافق می کند. می بینید یک آدمی در می آید که وقتی با او صحبت می کنی، **مبانی** اش کاملاً **غریبی** است. مبانی اش **دینی** نیست البته یک سری رفتارهای دینی هم دارد! ذکر کثیر داشتن این نیست که یک تسبیح دستت باشد و دائم بگویی الله! بلکه یعنی **زیاد یاد مبانی** کنید! قرآن ذکر الله است. قرآن را بسیار بخوان! مطالعه کن! خو بگیر! و با آن عمل کن! و بر اساسش حرکت کن! این می شود ذکر الله زیاد. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا**. وقتی آدم کم به یاد خدا باشد سر از این جاها در می آورد و می شود **مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ**.

منافق سرگردان و مردد است

(۱۰: ۴۱) در آیه ۴۵ سوره توبه همین قسمت ها را می خواندیم **وَأَرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ**؛ این قلب مشکوک این که این جور می دارم می روم تو شکم **استکبار** درست است؟ نیست؟ شک می کنی! در ریب خودش هم تردید می کند؛ یعنی **ریب مکرر** دارد **مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ**؛ نه این طرفی می تواند برود آن طرف هم نمی تواند برود، این وسط گیر افتاده (۵۶: ۴۱) **وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهَ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا**

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (نساء: ۱۴۴)؛ آیا می خواهید برای خدا علیه خودتان دلیل درست کنید؟ می خواهید آتو دست خدا بدهید؟ می خواهید کاری کنید که حجت تمام بشود؟ این جاست که **إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا** (نساء: ۱۴۵) این که امام می گوید منافقین از کفار بدترند مال همین چیزهاست. این ها در پایین ترین رتبه های آتش قرار می گیرند **وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا**.

منافقین: شیفته آموزه‌های غیر دین اسلام

تغییر اعتقادات به تغییر موضع سیاسی می‌انجامد

(۵۳: ۴۲) کسانی که آموزه‌ها و کبری‌های استدلالشان دینی نیست. کسانی که اسلام بزرگ‌ترین ضربه‌ها را از این‌ها می‌خورد. به شهادت منابع اهل تسنن کسانی مثل خلیفه‌ی دوم وقتی با شیفتگی می‌آمده پیش پیامبر تورات می‌خوانده و می‌گفته ببینید آن‌ها چه حرف‌هایی دارند؟ پیامبر به او و به جامعه برمی‌گردد می‌گوید: **أَمْ تَحْوَكُونَ أَنْتُمْ؟** احمق شدید شماها؟ **لَقَدْ جِئْتَكُمْ بِهَا بَيضَاءَ نَقِيَّةٍ؛** من کتاب پاک روشن را برای شما آوردم، شما می‌روید یک چیز دیگر می‌خوانید تا مبانی‌تان را از جای دیگر شکل بدهید؟ چکار دارید می‌کنید؟ من که گفتم سراغ آن‌ها نروید! اصلاً از آن‌ها معارف نگیرید! شما مگر دنبال این نیستید که **بن‌مایه‌های فکری** خودتان را شکل بدهید؟ خوب تنها وحی دست نخورده‌ی خدا همین قرآن است. (۴۴: ۰۰) وگرنه می‌شوید یک عُمر تحصیل کرده‌ی مدارس ماسکه‌ی یهودی‌ها! که این تحلیل، شاید قوی‌تر از این تحلیل باشد که یک نگاه خائنانه‌ای از ابتدا شما داشته باشید. خیلی از کسانی که در **بدنه‌ی حکومت اسلامی** رشد کردند شیفته‌ی معارف آن‌ها بودند از آن طرف هم متدین بودند. این‌ها می‌شوند منشأ گروه منافقینی که رفته رفته از یک بحث اعتقادی تبدیل می‌شوند به یک **گروه سیاسی!** و من باب این‌که **أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ** (محمد: ۲۹)؛ شما فکر می‌کنید خدا باطن آدم را رو نمی‌کند؟ وقتی باطن آدم رو می‌شود تقریباً رفته رفته خودش را تبدیل به گروه‌بندی سیاسی می‌کند؛ یعنی یک نکته‌ی داخلی است که شما در آیات مکی وقتی می‌بینید، طرح بحث منافقین به عنوان طرح بحث یک گروه سیاسی نیست ولی رفته رفته در مدینه تبدیل به یک گروه سیاسی می‌شود؛ یعنی می‌شوند گروه سیاسی منافقین. چون که کسی نمی‌تواند یک باطنی داشته باشد و این باطن همین جوری مخفی بماند. جریان‌ها به سمتی سوق پیدا می‌کند که تبدیل به گروه بندی سیاسی می‌شود.

قلب منافقین در گروه آموزه‌های غیر دینی

آیات ابتدایی سوره بقره را شما نگاه بکنید آیه ۸ به بعد که دوباره بحث منافقین را می‌کند **وَمِنَ النَّاسِ مَنُ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ**؛ یک عده از مردم هستند که این‌ها می‌گویند ما مؤمنیم، ولی این‌ها مؤمن نیستند. این‌ها از قرآن چیزی یاد نگرفتند این‌ها آموزه‌هایشان مال این‌جا نیست. نه به این معنی که این‌ها کافرند و خائنانه آمدند در بدنه‌ی جامعه‌ی اسلامی که ضربه بزنند و حالا اسم خودشان را گذاشتند مؤمن، نه! این‌ها کسانی هستند که می‌گویند ایمان داریم ولی ایمان ندارند این‌ها چه ایمانی؟ **يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ** بحث این‌ها که خودشان هم متوجه نیستند این‌ها این کار را می‌کنند خودشان هم نمی‌دانند. **فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ**؛ این‌ها دارای مرض‌اند.

مریض قلبی در آینه قرآن

ببینید قرآن طرح بحث مرض قلبی را که مطرح می‌کند با گفتمان خودش، یک عده را می‌گوید این‌ها **مریض قلبی** هستند کسانی که به نوامیس مردم در مسائل اخلاقی این‌ها مشکلاتی دارند این‌ها قلب مریضی دارند. آن‌جایی که دارد **يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ** (احزاب: ۳۲) کسی که طمع در قول خاضعانه‌ی یک زن می‌کند این قلبش مریض است. (۴۸: ۰۸) از آن طرف یک سری مریض‌های قلبی در **عرصه‌های سیاسی** را معرفی می‌کند می‌فرماید در سوره مائده **فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ** (۵۲)؛ کسانی که می‌ترسند از این‌که ورق برگردد، یک ارتباطات آن طرفی پیدا می‌کنند، آن‌ها قلبشان مریض است. از لحاظ سیاسی مریض‌اند. همان‌که **وَأَرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ** هستند. (۴۸: ۳۸)

آثار مرض قلب در موضع‌گیری‌های سیاسی ظاهر می‌شود

وقتی دل تثبیت نشده باشد این قلب مریض است **فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَّادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا**؛ یعنی می‌رود در سیستم و سنت الهی که **فَرَّادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا** خدا از آن چیزی که از ابتدا دارد رفته رفته آن را زیاد می‌کند مثل مریضی‌های داخلی است که در ابتدا خودش را نشان نمی‌دهد و رفته رفته ظاهر در پوست ظاهر می‌شود؛ یعنی

وجهه‌های بیرونی پیدا می‌کند. این همین است که خدا می‌گوید **أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ؟** فکر می‌کنی این کینه‌ها را خدا اخراج نمی‌کند؟ کسی اگر **مريض قلبی** باشد نمی‌تواند تا آخر مريض قلبی باشد. مگر این که حکومت از خط خودش خارج بشود که مثل (۴۴: ۴۹) این فریادهای دردگدازانه امیر المؤمنین بعد از خلافت است که می‌گوید در جنگ أحد یک سوم سپاه برگشتند! این همه **کارشکن‌های** راجع به پیامبر وجود داشتند، ولی پیامبر که سرش را گذاشت زمین از دنیا رفت این‌ها چی شدند؟ چرا نیست شدند؟ چند فرض بیشتر ندارد، یا این‌ها دفعتاً مُردند همه! که آن که نشد، یا **جذب حکومت** شدند! یعنی همه‌ی آدم‌هایی که کارشکنی می‌کردند جذب حکومت شدند، این فرض درست است. (۲۹: ۵۰)

(۴۰: ۵۰) این که می‌گویند **ولی فقیه** حافظ مبانی است؛ یعنی همین! یعنی برگردد بگوید ما کار داریم به عالم، کسی که تحقیر می‌کند دشمن را و می‌گوید دشمن مثل یک ولگرد دوره گرد می‌گردد، همین ادبیات قرآنی است. (می‌دانید که اخیراً حضرت آقا از قرآن زیاد استفاده می‌کند در بیاناتشان) ولی فقیه **حدود** را نگه داشته و هنوز بحث **استکبارستیزی** را مطرح می‌کند و این که ما به دنیا کار داریم ما نمی‌توانیم بی‌خیال دنیا شویم! ما نمی‌توانیم بنشینیم و ببینیم هر بلایی می‌خواهد سر دنیا بیاورد! (۴۲: ۵۱)

مفسدان مصلح!

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ؛ اگر به همین گروه گفته شود که شما افساد نکن در زمین، واقعاً نظرش این است که من افساد نمی‌کنم، دروغ نمی‌گویم. واقعاً نظرش این است که من دارم اصلاح می‌کنم، منتها **اصلاحی که روی مبانی نباشد این اصلاح نیست**. مشکل این است. دین اصلاً اسم این را اصلاح نمی‌گذارد. **إِلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ؛** این‌ها دارند افساد می‌کنند خودشان هم نمی‌فهمند. این که شما با یک مبانی دیگری حرکت می‌کنید، این که اصلاح نیست. (۳۸: ۵۲)

منافق ایمان مردم را تحقیر می‌کند

(۴۱: ۵۲) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ

معنی آیه این نیست که بیاوید ایمان بیاورید، بلکه معنی آیه این است که وقتی که به آن‌ها گفته می‌شود شما که مؤمنی بیا مؤمن مردمی باش و مثل همین مردم که ایمان آوردند، همین جوری ایمان بیاور! چون که این‌ها خودشان مؤمنند، به این‌ها نمی‌گویند که شما بیا ایمان بیاور، این‌ها خودشان تو بدنه‌ی جامعه‌ی اسلامی هستند خودشان مؤمن‌اند! خودشان خیلی وقت‌ها انقلابی‌های قدیمی هستند. وقتی بهشان می‌گویند مثل همین مردم ایمان بیاور! می‌بینید واقعاً خودشان را یک سر و گردن بالاتر از بقیه می‌دانند قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ؛ مثل سفها ایمان بیاوریم؟ قرآن هم که فصل الخطاب است، حرف آخر را می‌گوید: أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ؛ خودشان سفیه‌اند که نمی‌خواهند روی مبانی ایمان بیاورند؛ لذا وقتی که در جامعه‌ی مؤمنین قرار می‌گیرند وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا؛ می‌گوید ما هم مؤمن هستیم و واقعاً هم گرایش‌های ایمانی دارند، ولی وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ؛ وقتی که با شیاطین خودشان دور همدیگر می‌نشینند، با سینرژی (Synergy = هم‌افزایی) و فیدبک مثبت‌هایی که می‌گذارند، مبانی را مسخره می‌کنند قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ؛ ما با شما هستیم. می‌بینید در برخورد با شما که تو این مبانی داری حرکت می‌کنی و تابع ولی هستی متهم هستی به این‌که فرهیختگان جامعه این جوری فکر نمی‌کنند که شما فکر می‌کنید! یعنی من فرهیخته‌ام تو هم لابد یک آدم پاپتی هستی که داری الان این جوری داری فکر می‌کنی؛ یعنی این معنا که خودشان را یک سر و گردن بالاتر از بقیه دیدن، بالاتر از مردم دیدن و این راه‌پیمایی مردم را نگاه کردن و خندیدن و مسخره کردن این‌ها و این‌که قائلند که فرهیختگان جامعه یک جور دیگر دارند فکر می‌کنند، (۵۵: ۵۵)

منافق سنت‌های الهی را مسخره می‌کند

سنت الهی: تخریب پایه‌های فراعنه

خوب بله! اتفاقاً مشکل همین نکته است. معلوم است که فرهیخته‌ای که مبنایش را در علوم انسانی از غرب گرفته، همین آدمی می‌شود که تا بیایی دوتا حرف توحیدی امداد الهی و فرو ریختن کاخ مستکبران بگویی،

مسخره می‌کند، ولی قرآن چقدر از این نمونه‌ها مثال می‌زند! می‌گوید این فرعون را ببینید **وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلِيَّ عِلْمٍ عَلِيَّ الْعَالَمِينَ** (دخان: ۳۲)؛ این‌ها به لحاظ علمی بر دنیا سایه‌افکن بودند **فَأَخَذْنَاَهُمْ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ** (قصص: ۴۰)؛ ما این‌ها را گرفتیم پرتشان کردیم در دریا. تا راجع به فرو ریختن کاخ‌های **استکباری** صحبت می‌کنیم می‌گویند: این آدم الکی خوش چه دارد می‌گوید!

در حالی که فرعون با آن عظمت علمی و فنی و **تکنولوژی** خدا این جوری باهاش برخورد کرد. اگر بخواهیم باهاشان برخورد کنیم **فَأَتَى اللَّهَ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ** (نحل: ۲۶)؛ می‌زنیم **فونداسیون**‌شان را خراب می‌کنیم، ما که بیاییم از در و دیوار و سقف و این‌ها که نمی‌آییم **فَأَتَى اللَّهَ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ**؛ از پایه‌های فکری‌شان می‌آییم. بخواهیم خراب بکنیم از فونداسیون خراب می‌کنیم. همه چی با روی هم می‌ریزد؛ مثلاً با **رانش زمین!** تا آدم از این حرف‌ها بزند، متهم به سفیه و نفهم می‌شود. **حرف‌های روشن‌فکری** بزن! ایمانی که روی این مبانی شکل گرفته، می‌شود ایمان سفیهانه! امامی که می‌گوید ما آمریکا را زیر پایمان می‌گذاریم می‌رویم، این می‌شود خوش خیالی و خوش‌بینی! می‌بینید که شما مواجهید با پدیده‌ی شکل‌گیری نفاق. (۵۹: ۰۰) **نفاق** چیزی نیست که از اول تعبیه شده باشد در بدنه‌ی جامعه، بلکه مثل یک دمل رفته رفته خودش را پیدا می‌کند و تبدیل می‌شود به یک اجتماع، به یک طرز تفکر در خود بدنه‌ی **نظام‌های اسلامی** و (۵۹: ۳۱) ریشه‌ی این طرز تفکر منافقانه این است که مبانی را قبول ندارد، سازگار با مبانی دینی نمی‌تواند حرکت کند.

چرا رهبر نمی‌تواند با منافق صریح برخورد کند؟

حالا شما بیایید تدبیر کنید که چگونه می‌شود با پدیده‌ی منافقین در حوادث برخورد کرد؟ از ابتدا که این‌ها شکل می‌گیرند گفتم از بدر این‌ها شکل می‌گیرند، در بدر این‌ها **جام زهر** به پیامبر می‌نوشانند! چرا پیامبر با این‌ها برخورد نمی‌کند؟ چرا پیامبر رسوایشان نمی‌کند؟ همین پدیده‌ای که الان واقعاً در بدنه جامعه وجود دارد. حضرت آقا مگر می‌تواند همین جوری بگوید این منافق است، و این تفکر نفاق دارد و بیاید این‌ها را رو کند بیاورد

بالا بعد بزند؟! خوب این تفکر در داخل خود مردم شکل گرفته. این که می‌گویند **عنصر بصیرت**؛ یعنی شما بیایید یک دور دیگر این مبانی را بگویید که روشن شود **تفکر نفاق** و تفکری که منافقانه حرکت می‌کند یعنی چی؟ تا هر کسی اگر خواست دست به اصلاحات بزند روی همین مبانی باشد. (۳۳: ۰۱: ۰۱) این که قرآن دارد **وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ** (اعراف: ۱۷)؛ هر کسی تمسکش به کتاب باشد، محور کارش هم نماز باشد این از دید ما می‌شود مصلح و گرنه مفسد است؛ یعنی اگر این حرف‌ها را نزند حرف‌های شیک بزند، یا بخواهد **زبان بازی** بکند برای این که بیچاند ملت را، یا خودش را لوس کند برای آن‌ها، این یک جور **افساد** است. اسمش **اصلاحات** نیست. شما به عنوان کسی که در این تاریخ نشستید که خیلی مهم است به لحاظ برهه‌ی تاریخی برای فهم آیات! شما حالا نگاه بکنید که پیغمبر باید چه مدلی برخورد بکند؟ پیغمبر یک **رهبر جامعه** است شما نگویید پیغمبر یعنی پیغمبر! یک چیزی درست می‌کنیم به نام پیغمبر که قابل تطبیق نیست. اخبارش از **غیب** می‌آید ولی خیلی جالب است که پیغمبر روی **بینات و ایمان** باید حرکت کند **جَاءَتْهُمْ رُسُلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ**؛ پیغمبر روی اخبار غیبی‌اش نمی‌تواند حرکت کند و حرکت هم نمی‌کند. پیامبر می‌خواهد با یک چنین پدیده‌ای برخورد کند. الان این پدیده‌ای که در داخل جامعه وجود دارد و البته رفته رفته خودش را به عنوان یک گروه جمع می‌کند و به عنوان گروه‌های شناخته‌شده‌ای همدیگر را پیدا می‌کنند.

(۰۰ : ۰۴ : ۰۱) سؤال: داریم که یهود و نصارا دین را تحریف می‌کنند و مردم آنان را پیروی می‌کنند!

جواب: پس اولاً باید رهبری باشد که حافظ مبانی باشد. دوم این که مردم باید بصیرت داشته باشند هم برای همین است. چون اتفاقاً رهبر منافقین دارد همین کار را می‌کند. الان مهاجرانی که منافق نیست. او اصلاً چیزی نیست! کسی که در داخل خود نظام با ادبیات دینی و وابستگی‌های دینی هستند؛ چون این‌ها **آمَنَّا** هستند، این‌ها قضاوت‌های خداست که می‌گوید: **وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ**، نه این که به شما اطلاع بدهد که این‌ها ایمان ندارند و از اول هم نداشتند! **عنصر بصیرت‌زایی** برای این است که آدم‌ها تشخیص بدهند رهبران‌شان و ارشدهایی که دارند جامعه را هدایت می‌کنند کدامشان دارند روی مبانی دینی حرکت می‌کنند؟ کدامشان ناب دارند حرف دینی

می‌زنند؟ این نباشد که یک عده عوام فریبانه ادبیات دینی انتخاب کنند چهار تا داستان تاریخ اسلام هم
ضمیمه‌اش کنند یک ایمانی درست کنند برای شما، که این هضم در غیر دین است!

آقا گفتند: «زمانی که آن‌ها برای ما هورا بکشند آن موقع روز عزای ماست». آن موقع ما باید عزا بگیریم.
بعضی از ایمان‌های آقایانی که دارند تبلیغ انقلاب را می‌کنند، جوری است که اگر بگویی همه هورا می‌کشند!
یعنی یک فرمتی از انقلابی بودن به نحو پیچاندن حرف‌ها وجود دارد! که به محض این‌که اعلام بکنی برایت هورا
می‌کشند! (۲۹: ۰۶: ۰۱)

اگر دشمن تو را تأیید کرد به خودت شک کن!

بالاخره ما مبانی داریم یا نه؟ یک دوره‌ای در این مملکت یک عده حرف‌هایی می‌زدند و اولین کسانی که
ازشان تعریف کردند آن طرف بودند و می‌گفتند: آفرین عجب حرف‌های خوبی دارند می‌زنند! چرا آن‌ها یک
چنین حرف‌هایی باید بزنند؟ مگر الان با ما پیمان برادری امضا کردند؟ بالاخره ما شاخص داریم برای فهمیدن! و
همین شاخص برای **دشمن‌شناسی** است. اگر **آمریکا** و این **نظام‌های ۵+۱** و این‌ها استکبار نیستند پس کی
استکبار است؟ یا استکبار نداریم و یک خواب و خیالی است در این عالم! شما وقتی یک موضعی می‌گیرید اولین
کسانی که دارند طرف داری می‌کنند این رادیو BBC و این‌هاست. این قدر مسائل را با هم قاطی می‌کنند که تو
در یک مطلب واضح شک می‌کنی! پس اگر شما دارید یک کاری می‌کنید و او دارد هورا می‌کشد، شما تردید
کن! موضعت را جدا کن! می‌بینید در همین مطلب به این واضحی **آنقدر زبان بازی** می‌شود با ادبیات‌های دینی و
غیر دینی که شما روی همین مطلب ساده شک می‌کنید! و می‌گویید ممکن است ما حرف حسابی و انقلابی
بزنیم و آن‌ها هم استقبال کنند! این را به خورد ما می‌دهند که این جزء مبانی هم نیست. (۳۰: ۰۸: ۰۱)

استهزاء شدن از لوازم رسالت است

سرنوشت رسالت گره خورده به استهزاء. جزء احکام عمومی نبوت است **وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ**
يَسْتَهْزِئُونَ (حجر: ۱۱)؛ شما اگر حرف بزنی و استکبار آن را استهزاء نکند، تردید کن که چرا من حرف می‌زنم و

این‌ها من را مسخره نمی‌کنند؟ **عنصر بصیرت‌زایی** برای این است که یک عده **عوام فریبی** نکنند. زبان بازی نکنند **لَيَّا بِالسِّنِّيْتِهِمْ** (نساء: ۴۶) نکنند! زبان‌بازی نکنند. برای همین آقا می‌گویند: آنقدری را که می‌فهمید **شفاف** و روشن بگویید! و بیشتر از آن هم توقع از شما نیست. من اخیراً احساس می‌کنم آقا مثل پیامبرها صحبت می‌کند، پیامبرگونه حرف می‌زند، همه‌اش روی مبانی و مستند! اگر بخواهید می‌توانم مبانی تک تک جملات آقا را در قرآن به شما نشان دهم. لازم است که قرآن بخوانیم و روی مبانی آن حرکت بکنیم. (۰۰: ۱۱: ۰۱)

این جاست که باید بفهمید که پیغمبر با چه پدیده‌ای مواجه است! سوره مبارکه توبه وقتی می‌گوید: **وَأَرْتَابَتُ قُلُوبِهِمْ فَبِهِمْ فِي رِيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ** (۴۵)؛ این‌ها دل‌های مردد دارند. **قلب‌های مردد** دارند. **آدم‌های تثبیت نشده‌ای** هستند؛ چون که این‌ها به عمق جانشان توحیدی نیستند. اگر آدم توحیدی فکر نکند سر از این‌جاها در می‌آورد. **لَقَدْ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ**؛ این‌ها از قبل هم دنبال فتنه بودند **وَقَلْبُوا لَكَ الْأُمُورُ**؛ امور را برای توی پیغمبر وارونه می‌کردند، یا وارونه نشان می‌دادند. تو یک چیزی می‌گفتی و آن‌ها آن را وارونه می‌کردند **قَلْبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ** (۴۸)؛ تا آن موقعی که حق آشکار شد. امر خدا آشکار شد این‌ها هم ناراحت شدند.

(۴۹): **وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أُنْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِي**؛ این‌ها چون قرار بود بروند با روم بجنگند یک عده از این **بهانه‌های فتنه‌جویانه** آوردند که ما را جنگ نفرست آن‌جا یک سری خانم خوشگل دارد که ما می‌رویم آن‌جا گیر می‌افتیم اراده‌مان ضعیف است، اجازه بده ما نیاییم! **وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أُنْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا**؛ می‌خواهد از آن فتنه فرار کند، خودش را در یک فتنه‌ی دیگر می‌اندازد.

از ترس ذلت روابط ذلیلانه برقرار کردن!

(۱۲: ۱۳: ۰۱) در **غرر/الحکم** امیرالمؤمنین می‌فرماید که **النَّاسُ مِنْ خَوْفِ الدُّلِّ فِي الدُّلِّ**؛ بعضی‌ها از ترس ذلت تن به ذلت می‌دهند! در روایتی دیگر می‌فرماید: **مِنْ خَوْفِ الدُّلِّ مُتَعَجِّلُ فِي الدُّلِّ**؛ عجله می‌کند در ذلت، برای این‌که ما نسبت به کفار ذلیل نشویم خودمان را ذلیل می‌کنیم؛ یعنی می‌رویم یک **روابط ذلیلانه‌ای** برقرار

می‌کنیم که دلیل نشویم! نه صلح اصالت دارد نه جنگ اصالت دارد، و نه درس بلکه وظیفه اصالت دارد ممکن است ماجرا به صلح حدیبیه هم بکشد و خیلی هم پیامدهای خوشایندی داشته باشد برای نظام اسلامی. این که اصالت دارد مبانی است که اصالت دارد. بعضی‌ها می‌خواهند دلیل نشوند زودتر یک کاری می‌کنند که دلیل شوند می‌خواهند فقیر نشوند دستشان را دراز می‌کنند جلوی هر مرد و نامردی برای این که از بی پولی دلیل نشوند! (۳۳: ۱۴: ۰۱)

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ؛ این جهنم احاطه دارد که این‌ها بحث‌هایی است که باید جلسه‌ی بعد بکنیم.

منافق: توجیه‌گر تمام اتفاقات

(۵۹: ۱۵: ۰۱) (۵۰): إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ؛ چون که مذبذب هستند، یک حسنه‌ای به شما می‌رسد آن‌ها را ناراحت می‌کند و إِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ؛ وقتی مصیبتی به توی پیامبر می‌رسد يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ؛ می‌گویند: ما پیش‌بینی این‌ها را می‌کردیم. آدم‌هایی که ادعا می‌کنند ما جلوتر این چیزها را می‌دیدیم! می‌خواهند خودشان را یک سر و گردن از همه بالاتر نشان بدهند، و برای این حرف‌ها جا گذاشته‌اند. این که بعضی‌ها شفاف حرف نمی‌زنند و روشن عمل نمی‌کنند، برای همین است. واقعاً تو بعضی از بیانیه‌های این بعد از انتخاباتی‌ها آدم این را می‌بیند؛ واقعاً چهره نفاق است. آدم‌هایی که ادعا می‌کنند که ما جلوتر این چیزها را می‌دیدیم! روحیه‌ی نفاق را می‌بیند. دقیقاً مثل این که منتظرند ببینند چی می‌شود؟ یک جوری هم می‌گویند که ارادتش به رهبری محفوظ بماند و بالاخره هم از چشم ملت می‌افتد. همین ملت سفیه! همین ملتی که شما اسمش را می‌گذارید این‌ها سفیه‌اند. هر اتفاقی هم بیفتد یک جور دیگر توجیهش می‌کنند که مثلاً دیدید ما مقاومت کردیم، این نتیجه را داد! آن وقت هر اتفاقی بیفتد این‌ها می‌گویند: يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ؛ ما می‌دانستیم یک چنین اتفاقاتی می‌افتد! وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ (۵۰)؛ تو دلش بشکن هم می‌زند و بشکن زنان پشت می‌کند به مجموعه‌ی نظام. (۲۴: ۱۷: ۰۱)

ادبیات توحیدی قرآن در سیاست

آن موقع هست که توحیدی‌ترین ادبیات را قرآن این‌جا به کار می‌برد در همین فضاها سیاسی!

(۵۱): **قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا؛** پیغمبر بگو هیچ چیز اصابت نمی‌کند مگر این‌که خدا برای ما

یادداشت کرده باشد. **هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.** این‌ها را بعداً توضیح می‌دهم.

منطق همیشه پیروزِ شهادت

(۵۸: ۱۷: ۰۱) بعدش هم وارد یک مبنای عظیم از مبانی دینی می‌شود، مبنای **احدی الحسنین** که واقعاً با

این منطق نمی‌شود مبارزه کرد. منطقی که انسان احساس می‌کند هر اتفاقی بیفتد به نفع من است؛ یعنی در

این مبارزه یا من می‌کشم که من بُردم، یا کشته می‌شوم، باز هم من بردم! مگر در این دنیا چه خبر است؟ وقتی

آدم واقعاً قرآن می‌خواند اگر دل بدهد می‌فهمد که در دنیا خبری نیست. بهترین زندگی در دنیا این است که

آدم یک زن خوب داشته باشد یک مسکن خوب داشته باشد یک موقعیت خوبی داشته باشد، یک زندگی

کریمانه‌ای بکند همه‌ی این‌ها تو بهشت بهترش هست. زن می‌خواهی آن‌جا حورالعین هست. مسکن می‌خواهی

آن‌جا **عُرْفٌ مَبْنِيَّةٌ** (زمر: ۲۰) هست. **زندگی کریمانه** می‌خواهی، آن‌جا «فی مقام کریم»، «فی مقام امین»، **فِي مَقْعَدِ**

صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ (قمر: ۵۵) هست. چی آن طرف از این طرف کسر دارد؟ آدم هر موقع این چیزها را

می‌خواند می‌بیند چه صحنه‌ی لذت بخشی است. اگر واقعاً این جور باشد **وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ** که هست و

بعدش می‌گوید: **فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ** (توبه: ۱۱۱)؛ بشارت باد به شما به این بیع و شرایی که شما

کردید! اگر آن طرف ابد الآباد و **عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُوذٍ** (هود: ۱۰۸) باشد که هست و این طرف یک زندگی ۶۰-۷۰

ساله باشد که هست، آن طرف همه چیزش بهتر از این طرف است؛ یعنی رزقش بهترین رزق است. زندگی

بهترین زندگی زنش بهترین زن، بهترین مسکن آن‌جاست، بهترین شرایط آن‌جاست. آن‌جا زندگی کریمانه است

حشر با اولیای خداست، لذا فقط مانده یک **يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!** همین! یک مبارزه! یک زندگی که در آن هیچ

موقع سلاح زمین نیست در هر عرصه‌ای. یا برنده می‌شویم در این قضیه، یا شهید می‌شویم، باز هم ما بردیم.

کسی می‌تواند منطق احدی الحسنین برای خودش زنده نگه دارد که با این مبانی حرکت کند. (۰۶: ۲۱: ۰۱) نه این که این‌ها را منبری می‌گوید، اما یک جور دیگر عمل می‌کند؛ یعنی در عمل دنیا زده است.

قرآن واقعاً کتاب نور است اگر دقت شود روی آیات، انسان واقعاً می‌رسد. نمی‌توان فقط گفت قرآن شفاست اگر شفاست مریضی را معرفی می‌کند، **وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ** (اسراء: ۸۲) باید تکلیف مرض‌ها را مشخص کند. مرض‌های اخلاقی، مرض‌های اجتماعی، مرض‌های سیاسی باید این‌ها را مشخص کند و می‌کند. اگر کسی با قرآن حرکت کند تحلیل‌های اجتماعی‌اش را، مبانی‌اش را هم از قرآن می‌گیرد، آن موقع یک مصلح واقعی می‌شود برای مجموعه‌ی اجتماع.

صلوات!

۱. دیشب آقا در تلویزیون حرفی زدند که می‌خواستم تلویزیون را بغل کنم و ماچ کنم!